

جنگ ۳۸ روزه و عواقب بعدی آن و تجاوز ارتش‌های آمریکا و اسرائیل به خاک ایران تا مرحله تفاهم‌نامه و آتش‌بس موقت و باز شدن موقت تنگه هرمز و شکست تفاهم‌نامه پس از مدتی، اعتلای دوباره جنگ و بسته شدن تنگه هرمز و غیره

۳

خالی مجبور به سفر چین شد. او در این سفر نتوانست هیچ دستاوردی به دست بیاورد و حتی بیانیه مشترکی هم هنگام ترک چین با رئیس جمهور چین منتشر نشد. ولی در عوض سفر پوتین پس از سفر ترامپ به چین برای چین و روسیه به عنوان دو قطب نظم جدید بین‌المللی، دستاورد فراوانی به دست آمد و در بیانیه مشترک که در پایان سفرش منتشر شد این دستاوردها تبیین گردید. برای مثال در این بیانیه مشترک که بر علیه ترامپ مطرح شده است، کشور آمریکا تحت عنوان کشوری حمله کننده مطرح شده است و گفته شده است که «حمله کشوری و ربایش رهبر آن توسط آن کشور محکوم می‌شود»

البته در عرصه بین‌المللی هم دیپلماسی در پکن (پایتخت چین) در حال جریان می‌باشد. به طوری که در عرض یک هفته ترامپ، پوتین، نخست وزیر پاکستان (شهباز شریف) با رئیس جمهور چین مذاکره داشته‌اند، در خصوص سفر ترامپ به چین، آنچه قابل توجه می‌باشد اینکه این سفر قرار بود در اسفندماه ۱۴۰۴ صورت بگیرد ولی ترامپ به دنبال آن بود که با پیروزی که در ونزوئلا به دست آورده بود، بتواند در عرض چهار روز، در تجاوز اسفند ماه ۱۴۰۴ به ایران، حاکمیت خودش را بر ایران هم تثبیت نماید و با دست پری به چین برود. بنابراین با شکست در جنگ ۳۸ روزه و حاکمیت ایران بر تنگه استراتژیکی هرمز، ترامپ تقریباً با دست

که در این بند اشاره به حمله آمریکا و ربودن رئیس جمهور ونزوئلا، مادرو می‌باشد. همچنین در بند دیگری مطرح شده است که «حمله به کشور دیگر و ترور رهبر آن محکوم می‌شود» که باز در این بند مقصود حمله آمریکا به ایران و ترور علی خامنه‌ای می‌باشد و قس علیهذا.

باری، به موازات اینکه از طرف ایران توافقنامه‌ای پیشنهاد گردید و تحویل عاصم منیر داده شد تا تحویل ترامپ یا آمریکا گردد، در همین زمان طی سه روز ترامپ از طریق کشورهای عربی سه حمله نظامی به استان هرمزگان و جزایر وابسته به این استان کرده است که از طرف سپاه جواب داده شده است و این حمله نظامی آمریکا برای آن هست که آمریکا مانع تثبیت نیروی دریایی رژیم مطلقه فقهاتی بر تنگه هرمز بشود. بیافزاییم که نیروی دریایی سپاه در این شرایط با تحمیل حاکمیت خود را بر تنگه هرمز توانسته است روزانه تا ۲۰ کشتی خارجی با مجوز خود از تنگه هرمز عبور کند. بدون تردید این موضوع باعث نگرانی ترامپ و آمریکا گردیده است زیرا چنانکه فوقاً اشاره کردیم این امر دلالت بر تثبیت حاکمیت ایران بر تنگه

هرمز می‌شود و مع الاوصاف، از آنجاییکه این حاکمیت ایران بر تنگه هرمز معلول جنگ ۳۸ روز آمریکا و اسرائیل به ایران می‌باشد. ترامپ حاکمیت ایران بر تنگه هرمز دلالت بر شکست خود در جنگ ۳۸ روزه می‌داند. (فراموش نکنیم که قبل از جنگ ۳۸ روزه تنگه هرمز آزاد و در اختیار همه کشتی‌ها بوده است) البته ایران تا این زمان از عبور و خروج کشتی‌های دشمن خود اعم از آمریکا و اسرائیل و غیره جلوگیری کرده است.

علی‌ایحال، حملات آمریکا به بندرعباس یا استان هرمزگان در شرایطی که گفتمان آتش‌بس دائم در جریان است، بسیار خطرناک می‌باشد زیرا شرایط برای حاکمیت دوباره گفتمان جنگ در منطقه فراهم می‌سازد. فراموش نکنیم که در این شرایط ترامپ حتی کشور عمان هم تهدید به بمب باران کرده است (عنایت داشته باشیم که کشور عمان طرف دیگر تنگه هرمز می‌باشد، به بیان دیگر تنگه هرمز از شمال به ایران مربوط است و از جنوب به کشور عمان متصل است) آمریکا در تلاش است تا با فشار بر کشور عمان، آن کشور مخالف حاکمیت ایران بر تنگه هرمز بشود. البته خود حمله نظامی آمریکا به

بندرعباس و استان هرمزگان دلالت بر آن می‌کند که محاصره دریایی کشور ایران نتوانسته است، آمریکا را به خواسته‌های خود برساند. البته حملات موضعی نظامی امپریالیسم آمریکا از کشورهای جنوب خلیج فارس، بالأخص کویت، ممکن است برای بالا بردن قدرت چانه زنی آمریکا در مذاکره با ایران باشد. آنچه در این رابطه قابل توجه است اینکه آمریکا بیشتر بر مقابله با تثبیت قدرت ایران بر تنگه هرمز تکیه دارد. قابل توجه است که به مرور زمان و خروج و ورود کشتی‌ها با مجوز نیروی دریایی سپاه این قدرت نیروی دریایی تثبیت می‌گردد. بنابراین در این رابطه است که شب گذشته (۱۴۰۵/۰۳/۰۶) سه کشتی آمریکا تلاش داشتند که بدون مجوز نیروی دریایی سپاه از تنگه هرمز عبور کنند که مورد برخورد موشکی سپاه شدند.

به هر حال همچنان این سوال قابل طرح است که «آیا سرانجام این آتش‌بس موقت به جنگ کشیده می‌شود یا به آتش‌بس دائمی؟» برای پاسخ به این سوال باید عنایت داشته باشیم که:

اولاً اسرائیل که یکی از طرفین جنگ با

ایران می‌باشد، همچنان آتش‌بس در جنوب لبنان رعایت نکرده است و هر روز بیشتر از روز قبل بر جنگ با حزب الله لبنان و اشغال جنوب لبنان می‌دمد. یادمان باشد که تعمیم آتش‌بس ایران به گروه‌های نیابتی یا جبهه‌های مقاومت، جزو اولین بندهای آتش‌بس موقت در ۱۴۰۵/۰۱/۱۸ می‌باشد و همچنین در پیشنهاد فعلی ایران برای آتش‌بس دائم به آمریکا، این موضوع مطرح شده است. ولی چنین پیداست که آمریکا در خصوص عدم رعایت آتش‌بس در جنوب لبنان، به اسرائیل این مجوز داده است تا همچنان با ادامه جنگ با حزب الله تنور جنگ را گرم نگه دارد تا قدرت چانه زنی در مذاکره برای آتش‌بس دائم با ایران افزایش پیدا کند. البته خود ترامپ هم در نشست‌های خبری خود با خبرنگاران، همچنان با عبور از خط قرمزهای ایران در پیشنهاد مطرح شده، موضوع آتش‌بس دائم را به چالش می‌کشد و از موضوع هسته‌ای و تحویل ۴۴۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی و حاکمیت آمریکا بر تنگه هرمز سخن می‌گوید.

ثانیاً هر چند که پاکستان و عاصم منیر میانجی آتش‌بس آمریکا و ایران از امضاء

قریب الوقوع پیشنهاد آتش‌بس توسط ترامپ برای مدت ۲ تا ۴ ماه سخن می‌گوید ولی چنین به نظر می‌رسد که ترامپ همچنان نتوانسته توافق نمایندگان کنگره و معاونین و مشاورین خود را به دست بیاورد. زیرا در این پیشنهاد بردی برای ترامپ وجود ندارد که بتواند در نظر مردم آمریکا، جنگ با ایران، توسط آن توجیه نماید. لازم به ذکر است که مواردی که ترامپ توسط آن می‌تواند جنگ با ایران و امضاء این پیشنهاد را با آن توجیه نماید، عبارتند از:

۱ - پایان بخشیدن به برنامه هسته‌ای ایران یا حداقل انتقال ۴۴۰ کیلو اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی.

۲ - باز کردن تنگه هرمز به صورت ماقبل جنگ .

۳ - حذف موشک‌های بالستیک دوربرد.

۴ - قطع رابطه گروه نیابتی ایران.

۵ - تغییر رژیم مطلقه فقه‌ای، پیدا است که این موارد در پی پیشنهاد مطرح شده از جانب ایران وجود ندارد.

در خصوص مذاکره هسته‌ای، ایران این

مذاکره به ۳۰ تا ۶۰ روز بعد از انجام مدت مذاکره محول ساخته است. و اما در خصوص موشک‌های بالستیک دوربرد و یا گروه‌های نیابتی رژیم مطلقه فقه‌ای اعلام کرده است که هرگز در این رابطه حاضر به مذاکره با آمریکا نمی‌باشد. در خصوص انتقال یا فروش بیش از ۴۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی هم رژیم مطلقه فقه‌ای هنوز موضع مشخصی اعلام نکرده است و به صورت غیررسمی بارها گفته است که اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی حاضر به انتقال از ایران به دیگر کشورها نیست. شب گذشته ۱۴۰۵/۰۳/۰۹، ترامپ در صفحه شخصی خودش نوشت: «که من محاصره دریایی ایران را برداشته‌ام و تنگه هرمز هم باز شده و قرار است که بیش از ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده (که در زیر خرابه‌های ساختمان هسته‌ای که من با بمب افکن ب ۵۲ قبلاً خراب کرده‌ام) قرار دارد، بعداً به آمریکا منتقل شود» البته بقایای سخنگوی وزارت خارجه رژیم مطلقه فقه‌ای همه این حرف‌های ترامپ را تکذیب کرد.

ثالثاً اگرچه آتش‌بس سه ماهه برای رژیم باعث گشایش راه دریایی می‌شود ولی نباید فراموش کنیم که در زمان

آتش‌بس رژیم مطلقه فقه‌ای دارای فشار عظیم داخلی می‌گردد. زیرا:

الف - رژیم در زمان بیش از سه ماه گذشته که یا در حال جنگ بوده و یا در وضعیت نه جنگ و نه صلح، توسط این شرایط توانسته حداقل نیروی اجتماعی خودش را شبانه به میدان‌های شهر بکشد و توسط آن‌ها نیروهای مخالف داخلی خودش را سرکوب نماید، پر روشن است که با آتش‌بس دائم این نیروهای میدانی رژیم مطلقه فقه‌ای به خانه برمی‌گردند و مانند قبل از جنگ ۳۸ روزه، رژیم مجبور می‌شود خودش مستقیماً سرکوب گروه‌های اجتماعی را در دست بگیرد.

ب - شرایط نه جنگ و نه صلح یا آتش‌بس موقت، باعث گردیده که رژیم مطلقه فقه‌ای بتواند حتی از فعالیت صنفی گروه‌های اجتماعی جلوگیری نماید.

ج - شرایط آتش‌بس موقت رژیم مطلقه فقه‌ای توانسته است با فضای سرکوب و اختناق و اعدام و زندان و شکنجه از اعتلای خیزش‌های خودبخودی جلوگیری نماید.

رابعاً وضعیت آتش‌بس دائم برای ترامپ

و نتانیا‌هو هم وضعیت خطرناکی خواهد بود. زیرا در این شرایط هم ترامپ توسط مردم آمریکا و هم نتانیا‌هو توسط مردم اسرائیل در خصوص انجام چنین جنگی زیر سوال ببرند که این همه هزینه و کشته و زخمی در این جنگ برای چه بوده است. یادمان باشد که هم ترامپ و هم نتانیا‌هو در این شرایط در پاسخ دستاورد جنگ توسط خبرنگاران داخلی خودشان فقط می‌گویند «ما در این جنگ سه لایه از سران رژیم ایران را کشته‌ایم» و از اهداف اولیه خود که عبارت بودند از:

۱ - رژیم پنج ایران.

۲ - تجزیه بخش‌هایی از کشور ایران.

۳ - پایان دادن به قدرت هسته‌ای ایران.

۴ - نابود کردن سلاح‌های دوربرد ایران، سخنی نمی‌گویند.

باری، سوال‌هایی که باز در این رابطه قابل طرح است اینکه «آیا ترامپ بعد از جام جهانی فوتبال و انتخابات میاندوره‌ای کنگره آمریکا باز دست به جنگ با ایران می‌زند؟»، «آیا شکست و پیروزی حزب جمهوری‌خواه در انتخابات میاندوره‌ای تاثیری در تصمیم ترامپ نسبت به جنگ

و عدم جنگ با ایران دارد؟»، «آیا رژیم مطلقه فقهاتی با این پیشنهاد خود که در آن رفع همه تحریم‌های اقتصادی ۴۷ سال گذشته و درخواست غرامت جنگی وجود ندارد، می‌تواند پاسخگوی حداقل طرفداران حاضر در میدان‌های خود بشود؟»، «آیا رژیم مطلقه فقهاتی در مرحله دوم آتش‌بس (در دو ماه تا شش ماه آینده) به دنبال رفع تحریم‌ها و دریافت غرامت است؟»، «چرا مطابق این پیشنهاد، رژیم مطلقه فقهاتی مذاکره آتش‌بس را دو مرحله‌ای کرده است؟»

در خصوص پاسخ به سوال اول (اینکه آیا ترامپ بعد از جام جهانی فوتبال و انتخابات میاندوره‌ای کنگره آمریکا، باز امکان جنگ سوم با ایران را دارد؟) باید بگوئیم که بدون تردید ترامپ به دنبال «یک دستاورد مهمی در رابطه با جنگ دوازده روزه اول و جنگ ۳۸ روزه دوم می‌باشد. تا با آن دستاورد مهم بتواند در برابر مردم آمریکا توجیه هزینه‌های اقتصادی و انسانی این جنگ را بکند». در خصوص انتخابات نوامبر میاندوره‌ای ممکن است با این شرایطی که اکنون در رابطه با دو جنگ با ایران دارد، ترامپ شکست جمهوری‌خواهان را موضوع مطلق نکند.

چراکه ترامپ من‌های اینکه این دوره ریاست جمهوری‌اش، آخرین دوره برای ریاست جمهور شدن آمریکا می‌باشد، لذا نیازمند آینده ریاست جمهوری‌اش برای کاندیدا شدن ندارد. مضافاً اینکه اصلاً ترامپ از اعضای قدیمی حزب جمهوری‌خواهان نمی‌باشد بلکه به اصطلاح از اعضای جوان حزب جمهوری‌خواه هست بنابراین ترامپ در این شرایط بیش از هر چیز به وضعیت خودش، در شکستی که در جنگ با ایران خورده است، توجه دارد. زیرا در این جنگ، علاوه بر اینکه ترامپ نتوانسته هیچ بردی برای خود به دست بیاورد، تنگه استراتژیک هرمز هم از دست داده است. تنگه‌ای که ایران به هیچ وجه در مذاکره حاضر نیست حاکمیت بر آن به آمریکا یا کشورهای نیابتی آمریکا در منطقه جنوبی خلیج فارس واگذار کند.

علی‌ایحال، این همه باعث گردیده است که ترامپ برای به دست آوردن دستاورد بزرگی (مثل تنگه هرمز، صنایع هسته‌ای، بیش از همه ۴۴۰ کیلو گرم اورانیوم غنی شده و از بین بردن موشک‌های بالستیک و حذف گروه‌های نیابتی)، تلاش نماید. پر روشن است که برای دستیابی به این دستاوردها، او نیازمند به اقدامی غیر

از مذاکره با ایران می‌باشد. در خصوص پیشنهاد مذاکره جاری که ایران برای تمدید مدت آتش‌بس ارائه کرده است اگرچه ترامپ قبلاً می‌گفت تا چند ساعت دیگر این پیشنهاد را امضا می‌کنم ولی هر دفعه به بهانه‌ای آن را به عقب می‌اندازد. یا به طرح مواردی می‌پردازد (مثل آزادسازی تنگه هرمز مانند قبل از جنگ یا حذف صنایع هسته‌ای یا خارج کردن ۴۴۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده و غیره) که این موارد ایران حاضر به انجام آن نمی‌باشد. لذا امضاء پیشنهاد ایران توسط ترامپ مرتباً به تعویق می‌افتد. قابل توجه است که در تاریخ ۱۴۰۵/۰۳/۱۱ نتانیا‌هو اعلام تخلیه ضاحیه در جنوب بیروت پایتخت لبنان (که محل شیعه نشینی می‌باشد) جهت بمباران کرد. بلافاصله بعد از آن سپاه پاسداران اعلام کرد که در صورت بمباران ضاحیه، مناطقی از اسرائیل موشک باران می‌کند. و در ادامه این موضوع بود که وزارت خارجه ایران هم به آمریکا اعلام کرد که پیشنهاد ما تعمیم آتش‌بس در تمام جبهه‌ها بوده است، لذا با حمله اسرائیل به لبنان این پیشنهاد لغو می‌گردد. در این رابطه بود که ترامپ با تماس با نتانیا‌هو حمله او

به ضاحیه را متوقف کرد. شایان توجه است که پیشنهاد مذاکره فعلی ایران تنها برای تمدید مدت کوتاه آتش‌بس فعلی می‌باشد نه آتش‌بس دائمی. البته در این پیشنهاد ایران قبل از هر چیز خواستار آزادسازی نصف پول‌های بلوکه شده ایران یعنی ۱۲ میلیارد دلار و تعمیم آتش‌بس به جبهه‌های محور مقاومت (یا به عبارت صحیح‌تر گروه‌های نیابتی) از جمله حزب الله لبنان می‌باشد.

ماحصل پاسخ ما به سوال اول اینکه «ترامپ برای به دست آوردن دستاورد مهمی در این شرایط با توجه به اینکه محاصره دریایی او نتوانسته به ایران ضربه کاری وارد نماید و ایران از طریق دریای خزر و مرزهای غیرآبی مشکلات دریایی خود را تا اندازه‌ای حل کرده است و در خصوص صادرات نفتی هم کشورهای واردکننده نفت ایران، مثل چین وادار می‌کند که با قیمت ارزان‌تر سوخت، در مبدأ نفت ایران را بخرند و ببرند.»

اما در پاسخ به سوال دوم (اینکه آیا شکست یا پیروزی حزب جمهوری‌خواه در انتخابات میاندوره‌ای کنگره تاثیری در تصمیم ترامپ نسبت به جنگ و عدم

جنگ می‌گذارد؟) البته اگر تا آن زمان ترامپ اقدام به تجاوز نظامی علیه ایران نکند، یادمان باشد که ترامپ از تاریخ ۱۴۰۵/۰۳/۰۸ تقریباً هر روز در ساعات اولیه بامداد حمله نظامی به ایران داشته و البته ایران هم در مقابله با آن، حملاتی نظامی محدود به کشورهای هم پیمان با آمریکا در جنوب خلیج فارس (مانند کویت و بحرین) داشته است. برای مثال در روز ۱۴۰۵/۰۳/۱۳ در ساعات اولیه بامداد، ابتدا ناوچه‌های آمریکایی یک کشتی نفتی خالی ایران که در خلیج فارس قرار داشت، با حمله نظامی، موتور کشتی را از کار انداختند. بعد از آن سپاه پاسداران با موشک‌های خود به فرودگاه بین‌المللی کویت و ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در بحرین را زدند. به دنبال آن سنتکام دوباره پایگاه مخابراتی ایران در جزیره قشم را زدند. بیافزاییم که تا این تاریخ آمریکا توسط محاصره دریایی ایران ۶ کشتی ایران از کار انداخته است و نیروی دریایی سپاه که کنترل تنگه هرمز را در دست دارد هم ۵ کشتی آمریکا را از کار انداخته است. پر واضح است که این حملات محدود ممکن است، به یکباره به حملات نامحدود مانند، جنگ ۳۸ روزه

کشیده شود. هر چند که پیوسته ترامپ می‌گوید تا چند ساعت یا چند روز دیگر پیشنهاد ایران امضا می‌شود.

باری، در صورت شکست جمهوری خواهان و پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میاندورهای، ترامپ با سد و موانع جدیدی در دو مجلس آمریکا (مجلس نمایندگان و سنا) روبرو می‌شود. پر روشن است که دموکرات‌ها به دنبال گرفتن اختیارات ترامپ توسط دو مجلس می‌باشند، فراموش نکنیم که قبلاً در زمان جنگ ۳۸ روزه دموکرات‌ها بعلاوه تعدادی از جمهوری خواهان دوبار پیشنهاد محدود کردن قدرت ترامپ نسبت به جنگ با ایران به مجلسین دادند اما نتوانستند پیشنهاد خود را به صورت قانون درآورند.

اما در پاسخ به سوال سوم (اینکه آیا رژیم مطلقه فقهاتی با پیشنهاد خلاصه شده ۵ ماده‌ای خود که تنها برای تمديد ۳۰ تا ۶۰ روز دیگر این آتش‌بس)، بدون کسب غرامت و بدون برداشتن تحریم‌های ۴۷ سال گذشته برای خود و بدون حل مسئله هسته‌ای و تنگه هرمز برای آمریکا (در صورتی که بتواند پول‌های بلوکه شده خود را پس بگیرند و محاصره دریایی

آمریکا را پایان دهند و این آتش‌بس به حزب الله لبنان تعمیم دهند) می‌تواند پاسخگوی حداقل نیروی اجتماعی حاضر در میدان خود باشد؟

در پاسخ به این سوال باید عنایت داشته باشیم که اگر این پیشنهاد توسط ترامپ امضا شود و آمریکا پول‌های بلوکه شده ایران را (البته به صورت محدود کردن این پول‌های بلوکه شده در شکل هزینه) آزاد کند و آمریکا طبق پیشنهاد ایران آتش‌بس ۳۰ روزه یا ۶۰ روزه به همه جبهه محور مقاومت رژیم مطلقه فقهی تعمیم بدهد و اگر آمریکا طبق این پیشنهاد محاصره ایران را پایان دهد، باید بدانیم که حل مشکلات عمده ایران و آمریکا پس از امضاء این پیشنهاد، از ۳۰ تا ۶۰ روز آینده شروع خواهد شد، زیر در مذاکره آینده، ایران به دنبال حل و محاصره ۴۷ ساله گذشته و تثبیت حاکمیت خود بر تنگه هرمز و حفاظت از قدرت هسته‌ای و اورانیوم غنی شده ۴۴۰ کیلو گرمی خود می‌باشد. همچنین آمریکا در مذاکره بعدی به دنبال حل مسئله هسته‌ای ایران و باز شدن تنگه هرمز و موشک‌های بالستیک و جبهه نیابتی محور مقاومت ایران است. قطعاً این مسائل عمده اگر به صورت مذاکره

حل بشود، مدت طولانی‌تر از مرحله اول صورت خواهد گرفت. و اگر هم به جنگ کشیده شود، محاصره آمریکا دوباره برقرار می‌شود و ایران پایگاه‌های آمریکا در کشورهای عربی از کویت، بحرین، امارات و قطر گرفته تا عربستان سعودی و اردن به زیر آتش خود می‌گیرد.»

بر این مطلب بیافزاییم که در رابطه با حل مناقشات بین ایران و آمریکا از طریق مذاکره، بین حاکمیت ایران دو جریان وجود دارد.

دسته اول که جریان اصلی حاکمیت؛ اعم از مجتبی خامنه‌ای و روسای قوای سه گانه و حواریون یا هسته سخت رژیم مطلقه فقهی می‌باشند، آن‌ها مشکل بزرگ امروز جامعه بزرگ ایران را بحران یا فاجعه اقتصادی تحلیل می‌کنند. و معتقد هستند این بحران و فاجعه با مذاکره با آمریکا و باز شدن محاصره دریایی، جهت صادرات نفتی و واردات کالای مورد نیاز جامعه ایران، حل می‌شود.

اما دسته دوم که در بدنه رژیم مطلقه فقهی قرار دارند، معتقد به حل مشکلات بین ایران و آمریکا از طریق نظامی می‌باشند. پر پیداست که در این

شرایط رهبری رژیم مطلقه فقه‌ای (مجتبی خامنه‌ای) از کاریزمای لازم جهت حل مشکلات بدنه رژیم برخوردار نمی‌باشد. بنابراین این همه باعث گردیده است که این شکاف در جامعه ایران علی‌الدوام وجود داشته باشد. فراموش نکنیم که رهبری دسته دوم در دست حزب پایداری و بعضی از سرداران سپاه می‌باشد. بدون تردید به این دلیل است که مجتبی خامنه‌ای در اعلامیه که به مناسبت ۱۴ خرداد ۱۴۰۵ (سالگرد فوت خمینی داد) بیش از همه بر حل این شکاف درونی رژیم تکیه کرد و صحبت از وحدت می‌کرد.

اما در پاسخ به سوال چهارم (اینکه چرا رژیم مطلقه فقه‌ای برای حل مشکلات خود با آمریکا از طریق مذاکره، موضوع آتش‌بس را به دو مرحله آتش‌بس ۳۰ تا ۶۰ روزه و مرحله دوم آتش‌بس دائم تقسیم کرد؟) در این رابطه باید توجه داشته باشیم که حل همه مشکلات برای دسترسی به آتش‌بس دائم، در این شرایط هم برای ایران و هم برای آمریکا غیرممکن می‌باشد. چرا که برای آمریکا اگر ترامپ و برای ایران اگر رژیم مطلقه فقه‌ای بخواهد همه مشکلات فی مابین (که این مشکلات آمریکا

عبارتند از: موضوع هسته‌ای، موضوع خارج کردن ۴۴۰ کیلو اورانیوم غنی شده، باز کردن تنگه هرمز مانند قبل از جنگ ۳۸ روزه، حل موشک‌های بالستیک ایران، حل مشکلات جبهه‌های محور مقاومتی یا جبهه‌های نیابتی و غیره) و این مشکلات ایران عبارتند از:

الف - آزادسازی پول‌های بلوکه شده ایران،

ب - رفع تحریم‌های ۴۷ سال گذشته اقتصادی،

ج - رفع محاصره دریایی،

د - استفاده از حقوق بین‌المللی در خصوص قدرت هسته‌ای،

ه - حق ایران از سلاح‌های لازم برای دفاع از دشمنان خارجی و غیره) از طریق مذاکره حل شود و آن‌ها به آتش‌بس دائم دست پیدا کنند، راهی جز همان مسیری که اوباما رئیس‌جمهور اسبق آمریکا تحت موافقتنامه برجام طی کرد، وجود ندارد. طبیعی است که اگر ترامپ چنین عملی انجام بدهد، از طرف مردم آمریکا و دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه مورد سوال همه جانبه قرار می‌گیرد که چرا

توافقنامه برجام را نقض کردی و چرا اوباما را مذمت نمودی و توافقنامه برجام را موضوع شکست اوباما می‌نامیدی و چرا این همه هزینه دو جنگ با ایران کردی؟ البته در خصوص ایران هم باز حزب پایداری و حواریونش در جامعه و در بدنه رژیم و سپاه، باز صدای اعتراض آن‌ها بلند می‌شود که چرا در برابر آمریکا که ۴۷ سال خمینی و علی خامنه‌ای دشمن عمده ایران می‌خواندند، کوتاه آمدید و شما توافقنامه برجام حسن روحانی و ظریف را که علی خامنه‌ای رد می‌کرد و همه به آن حمله می‌کردند پس ۸ سال دوباره تأیید کردید؟

به هر حال این شرایط باعث گردیده است که نه ترامپ و نه رژیم مطلقه فقهاتی نتوانند اقدام به آتش‌بس دائم با دادن امتیازات بیشتر به طرفین بکنند. با دو مرحله‌ای کردن آتش‌بس، هر دو طرف می‌توانند تجربه کنند که آیا از طریق مذاکره می‌توانند مشکلات خود را حل کنند یا نه؟ طبیعی است که اگر هر دو طرف زیادت خواهی خود را کنار بگذارند، می‌توانند به صورت نسبی نه مطلق، از طریق مذاکره به راه حلی محدود و کوتاه مدت دست پیدا کنند

و مشکلات‌شان به صورت نسبی برای مدتی حل شود اما اگر زیادت خواهی امپریالیستی آمریکایی و ارتجاعی رژیم مطلقه فقهاتی وجود داشته باشد، از طریق مذاکره مشکلات آن‌ها حل نمی‌شود.

در غروب روز ۱۴۰۵/۰۳/۱۸ پس از اینکه اسرائیل به ضاحیه جنوب بیروت بمباران هوایی کرد، نیروی هوا فضای سپاه پاسداران، شمال و بندر حیفای اسرائیل را موشکباران کردند. البته اسرائیل هم در پاسخ به پتروشیمی ماهشهر موشک زد. یادمان باشد که سه روز قبل از بمباران ضاحیه، اسرائیل جهت بمباران آنجا دستور تخلیه ضاحیه داد. پس از آن سپاه پاسداران اعلام کرد که در صورت بمباران ضاحیه بیروت، سپاه شهرهای موازی آن در اسرائیل را می‌زند. لذا پس از این هشدار بود که با حمله اسرائیل به ضاحیه، سپاه اسرائیل را موشک باران کرد. علی‌هذا، حمله موشکی سپاه به اسرائیل تا عصر ۱۴۰۵/۰۳/۱۸ ادامه پیدا کرد. البته در قطع حمله موشکی ترامپ دخالت کرد و از دو طرف خواست که از ادامه حمله خودداری کنند. بر این مطلب بیافزاییم که حوثی‌های یمن هم در کنار حمله موشکی سپاه، به بندر حیفای اسرائیل

حمله موشکی کردند و رسماً اعلام کردند که از ۱۴۰۵/۰۳/۱۸ از عبور مرور کشتی‌های اسراییل از تنگه دارالمنذب جلوگیری خواهند کرد. بدون تردید اگر حوثی‌های یمن این تهدید خود را عملی سازند، اسراییل برای رفت و آمد کشتی‌های خود مجبور است کل آفریقا را دور بزنند و از دماغه امید نیک آفریقا رفت و آمد بکند که خود این امر باعث می‌گردد که هزینه سوخت کشتی‌های نفتی و باری را چندین برابر بشود. ترامپ هم در این شرایط علاوه بر افزایش تحریم‌های ایران، فشار فزاینده بر فوتبالیست‌ها جهت شرکت در جام جهانی وارد می‌کند. و در عین حال برای کاهش قیمت نفت در بازار جهانی هر روز می‌گوید «تا چند روز دیگر تفاهم‌نامه بین ایران و آمریکا امضا می‌شود»، در سحرگاه ۱۴۰۵/۰۳/۱۹ سپاه یک هلیکوپتر شینوک آمریکا در تنگه هرمز با پهپاد سرنگون کرد، آمریکا در سحرگاه ۱۴۰۵/۰۳/۲۰ برای انتقام آن، چند جزیره قشم و سیری و بندر عباس غیره زد و حتی مخزن آب جزیره سیری هم زد و سپاه در مقابل پایگاه‌های آمریکا در کویت و اردن و ناوگان پنجم آمریکا در بحرین مورد حمله خود قرار داد، در

سحرگاه ۱۴۰۵/۰۳/۲۱، آمریکا برای بار دیگر به تهران و کرج و جزیره قشم حمله کرد و سپاه هم در موضع عکس‌العملی به پایگاه‌های آمریکا در بحرین و کویت و اردن حمله نمود. عنایت داشته باشیم که مذاکرات غیرمستقیم آمریکا و ایران با میانجیگری اسلام آباد و دوحه همچنان ادامه دارد. طبق گفته بقایی سخنگوی وزارت خارجه رژیم مطلقه فقهی «روی بسیاری از موضوعات توافق شده اما هنوز اختلاف‌های مهمی باقیمانده و توافق نهایی نزدیک نیست». پشت این بن‌بست، چندین مانع ساختاری و سیاسی نهفته است که هر یک به تنهایی می‌تواند مسیر دیپلماسی را مسدود کند اما در کنار هم روند توافق را به شکل جدی کند کرده است.

رژیم مطلقه فقهی در این شرایط در بدترین وضعیت اقتصادی دهه‌های اخیر به سر می‌برد. تحریم‌های فلج کننده، محاصره دریایی و آثار ویرانگر دو جنگ ۱۲ روزه خرداد ۱۴۰۴ و ۳۸ روزه (از ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا ۱۸ فروردین ۱۴۰۵) اقتصاد ایران را به لبه پرتگاه رسانده است. قیمت کالاهای اساسی از برنج تا نان و گوشت در ماه‌های اخیر به شدت افزایش یافته است. علی‌ایحال، بن‌بست مذاکرات آمریکا و رژیم

مطلقه فقه‌ای با میانجیگری پاکستان و قطر در این شرایط، خطر بازگشت جنگ را به یکی از جدی‌ترین نگرانی‌های جامعه بزرگ ایران و منطقه تبدیل کرده است. گزارش‌هایی که در روزهای اخیر منتشر شده‌اند، از جمله گزارش روزنامه نیویورک تایمز به نقل از چند مقام در خاورمیانه، از احتمال از سرگیری سخن می‌گویند. همزمان مقام‌های اسرائیلی نیز اعلام کرده‌اند که خود را برای دور تازه‌ای از جنگ آماده می‌کنند. این هشدار را نمی‌توان صرفاً تهدیدهای تبلیغاتی با بخشی از جنگ روانی دانست. تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که هر گاه دیپلماسی به بن‌بست می‌رسد و بازیگران اصلی به زبان تهدید باز می‌گردند، خطر جنگ افزایش می‌یابد.

آنچه این بار وضعیت را خطرناک‌تر می‌کند، نه فقط احتمال حمله نظامی بلکه نوع حمله‌ای است که در باره آن سخن گفته می‌شود. خبرهای اخیر از آمادگی آمریکا و اسرائیل برای حملات احتمالی، از «بمباران شدید زیرساخت‌ها حرف می‌زنند. زیرساخت یعنی برق و آب، پالایشگاه، مخابرات، پل، جاده، بیمارستان، شبکه حمل و نقل، انبارهای

سوخت و مراکز ارتباطی، به بیان ساده‌تر زیرساخت یعنی ستون‌هایی که زندگی روزمره نود میلیون انسان بر آن‌ها استوار شده است». بنابراین اگر چنین جنگی آغاز شود، زندگی عادی مردم ایران مستقیماً هدف پیام‌های آن قرار خواهد گرفت. نخستین و فوری‌ترین پیامد حمله به زیرساخت‌های ایران، فروپاشی یا اختلال شدید در شبکه برق خواهد بود. سال‌هاست که کشور ایران با کمبود برق و فرسودگی شبکه، کاهش سرمایه‌گذاری و خاموشی‌های مکرر رو به روست. در بسیاری از شهرها خاموشی چند ساعته به امری عادی تبدیل شده است.

باری، درست در شرایطی که هر شب در تنگه هرمز و جزیره‌های جنوب ایران از طرف آمریکا با موشک و جنگنده‌ها بمباران می‌شدند و از طرف نیروی دریایی سپاه و ارتش که حافظان تنگه هرمز هستند، پایگاه‌های آمریکا در کویت و اردن و ناوگان پنجم آمریکا در بحرین با پهپاد و موشک زده می‌شدند، به یکباره هم از طرف ترامپ و هم از طرف عباس عراقچی وزیر خارجه رژیم مطلقه فقه‌ای، سخن از امضاء تفاهم‌نامه زدند (لازم به ذکر است که در این زمان قالیباف در برابر مخالفین

تفاهم‌نامه با آمریکا که در رأس آن‌ها حزب پایداری در مجلس بودند) موضع سکوت گرفته بود. و مسئولیت او از کانال عباس عراقچی انجام می‌گرفت. زیرا در این رابطه جناح تحت رهبری رسایی و نبوی و حسین شریعتمداری کیهان و سعید جلیلی به شدت با این تفاهم مخالفت می‌کردند و در خیابان برای طرفداران خودشان در خصوص مخالفت با این تفاهم‌نامه تظاهرات راه می‌انداختند و عباس عراقچی را خائن می‌خواندند. لذا در این رابطه بود که در ساعات اولیه روز دوشنبه دبیر خانه شورای امنیت ملی، تفاهم بین ایران و آمریکا تأیید کرد. و قرار شد در روز جمعه ۲۹ خرداد این تفاهم‌نامه در ژنو به امضا طرفین آمریکا و ایران برسد. در خصوص محتوای این تفاهم‌نامه هنوز به صورت رسمی نه ایران و نه آمریکا و نه پاکستان و قطر چیزی اعلام نکرده‌اند. ولی آنچه به صورت غیرمستقیم می‌توان فهمید اینکه این تفاهم‌نامه ۱۴ بند دارد که از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱ - این آتش‌بس به صورت کامل در مدت ۶۰ روز در تمامی جبهه‌های جنگ باید برقرار بشود.

۲ - موضوع این تفاهم‌نامه تمدید رسمی آتش‌بسی است که روز ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ به صورت موقت اعلام شده بود ولی بعد از مدتی به خاطر بسته بودن تنگه هرمز توسط ایران، این آتش‌بس توسط آمریکا لغو گردیده بود، لذا در این تفاهم‌نامه دو طرف تصمیم به یک آتش‌بس ۶۰ روزه گرفته‌اند و بعد از ۶۰ روز در صورت توافق دو طرف بر روی موضوع‌های باقیمانده بدل به آتش‌بس دائم می‌گردد.

۳ - این آتش‌بس شامل تمام جبهه‌ها به خصوص جبهه حزب الله (در جنوب لبنان و در اشغال اسراییل می‌باشد) می‌شود.

۴ - در مدت این ۶۰ روز تنگه هرمز را باز می‌شود و ایران بابت عبور و مرور کشتی‌ها پولی دریافت نمی‌کند. آمریکا هم محاصره دریایی کشتی‌های ایرانی از بین می‌برد.

۵ - برای بازسازی ویران‌های جنگی ایران صندوق ۳۰۰ میلیارد دلاری ایجاد می‌گردد.

۶ - آمریکا بخشی از پول‌های بلوکه شده ایران که در قطر وجود دارد، آزاد می‌کند. فهرست دلارهای بلوکه شده ایران:

الف - ۱۵ میلیارد دلار بابت فروش برق

به عراق.

ب - هفت میلیارد دلار بابت فروش نفت به کره جنوبی.

ج - سه میلیارد دلار بابت فروش نفت به ژاپن.

د - دو میلیارد دلار بابت فروش نفت به لوکزامبورگ.

و - پنجاه میلیارد دلار بابت فروش نفت به چین.

ز - هفت میلیارد دلار بابت فروش نفت از هند.

ح - دو میلیارد دلار از آمریکا.

ی - یک میلیارد دلار از عمان.

۷ - موضوع هسته‌ای و اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی بر می‌گردد به مذاکره پس از تفاهم.

۸ - موضوع رفع تحریم‌های ۴۷ سال گذشته ایران هم بر می‌گردد به مرحله دوم پس از تفاهم.

باری، سوال بسیار مهمی که در این رابطه قابل طرح است اینکه «آیا اسرائیل

تن به آتش‌بس با حزب الله لبنان و خارج شدن از سرزمین‌های اشغالی جنوب لبنان می‌دهد؟» فراموش نکنیم که طبق گفته عباس عراقچی، موضوع آتش‌بس در ایران در این تفاهم‌نامه با آتش‌بس لبنان متصل می‌باشد. و البته بنیامین نتانیاهو پس از امضاء دیجیتالی تفاهم‌نامه توسط ترامپ و پزشک‌های در مصاحبه خود گفت، «ما از ۳۰ کیلومتر اشغال شده جنوب لبنان عقب نشینی نمی‌کنیم». علی‌ایحال در روز ۲۹ خرداد که ترامپ در کاخ الیزه فرانسه ۸۰ سالگی عمر خودش را جشن می‌گرفت. تفاهم‌نامه به صورت دیجیتالی امضاء کرد و پزشک‌های هم از ایران این تفاهم‌نامه به شکل دیجیتالی امضاء کرد. پس از امضاء تفاهم‌نامه طرفین، از طرف آمریکا محاصره دریایی ایران برداشته شد و از طرف ایران هم محاصره تنگه هرمز آزاد شد و سه کشتی نفتی ایران از محاصره برداشته شده آمریکا به طرف آسیای شرقی حرکت کردند و سه کشتی نفتی عربستان سعودی هم از تنگه هرمز به طرف دریای عمان حرکت کردند. در ادامه امضاء دیجیتالی این تفاهم‌نامه توسط ترامپ و پزشک‌های، در ۳۱ خرداد ۱۴۰۵ در سوئیس نمایندگان ایران و آمریکا

و میانجیگران پاکستان و قطر در خصوص تفاهم‌نامه وارد مذاکره شدند و متنی توسط معاون ترامپ و نخست وزیر قطر به صورت مکتوب جهت پیشنهاد دو طرف ارائه شد که یکی از بندهای آن آزادسازی پول‌های بلوکه شده ایران بود. یادآوری می‌کنیم که از بعد از امضاء دیجیتالی تفاهم‌نامه تا نشست سوئیس، اسرائیل همچنان بخش‌های اشغال کرده جنوب لبنان، آزاد نکرده است.

آنچه در ۱۸ ساعت نشست سوئیس تصمیم‌گیری شد، در خصوص تشریح تفاهم‌نامه فوق می‌باشد، از جمله اینکه در خصوص پول‌های بلوکه شده ایران که طرفین ایران و آمریکا در این باره تفاسیر مختلفی دارند. مذاکرات ۱۸ ساعته ایران و آمریکا در سوئیس خروجی‌های کاملاً متفاوت داشته است، طرف آمریکایی در مذاکرات سوئیس آزادسازی فروش ۶۰ روز نفت و آزادسازی مشروط پول‌های بلوکه شده ایران مشروط به موافقت رژیم ایران به بازگشت و بازرسی انرژی اتمی از سایت‌های آسیب دیده می‌داند. ترامپ اعلام کرد که آن بخش پول‌هایی که در قطر می‌باشد تنها برای خرید محصولات کشاورزی آمریکا و خرید دارو از آمریکا آزاد

می‌شود. برعکس رژیم ایران اعلام کرد که هیچ شیوه‌نامه‌ای در این رابطه وجود ندارد. همتی رئیس بانک مرکزی رژیم در خصوص پول‌های آزاد شده گفت: «این پول‌ها از طرف ایران برای هزینه شدن در مواردی که ایران تعیین می‌کند باید هزینه شود». البته مسعود پزشکیان در خصوص هزینه کردن پول‌های بلوکه شده در قطر می‌گوید: «چه اشکال دارد که این پول‌ها برای خرید کالاهای کشاورزی و پزشکی در هر جا که قیمت آن‌ها ارزان‌تر است، هزینه شود». ترامپ در خصوص دارایی‌های بلوکه شده ایران گفت: «این دارایی در حسابی تحت کنترل آمریکا نگهداری خواهد شد.»

در خصوص دارایی‌های بلوکه شده ایران پرونده پیچیده‌ای است که تنها بخش دارایی‌های نفتی ایران بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار می‌باشد. که آمریکا به دنبال هزینه کردن این سرمایه‌های عظیم در آمریکا در قبال خرید غلات و دارو می‌باشد که بخش بزرگی از سران رژیم مطلقه فقهاتی با این درخواست ترامپ مخالف هستند. ایران از ۲۵ خرداد تا ۴ تیرماه ۱۴۰۵، چهل میلیون بشکه نفت خام توانست به صورت علنی در چارچوب این تفاهم‌نامه

به فروش رسانید. قیمت نفت برنت با باز شدن تنگه هرمز تا تاریخ پنجشنبه ۱۴۰۵/۰۴/۰۴ به قیمت قبل از جنگ یعنی بشکه‌ای ۷۳ دلار رسید. در خصوص مدیریت نیروی دریایی سپاه بر تنگه هرمز پس از اینکه کشور عمان حاضر به اخذ هزینه مدیریت از کشتی‌های در حال ورود و خروج تنگه هرمز نشد، نیروی دریایی سپاه تنها بخش از تنگه هرمز که جزو خاک ایران می‌باشد، به عنوان مسیر جدید برای کشتیرانی تعریف کرد. البته طبق تفاهم‌نامه قبلی تا ۶۰ روز از عبور مرور کشتی‌ها هزینه‌ای دریافت نمی‌شود. اما نیروی دریایی سپاه پس از ۶۰ روز به دنبال آن است که با تفکیک بخش شمال تنگه هرمز از بخش جنوب آن هزینه مدیریت دریافت نماید. فراموش نکنیم که قسمت جنوب تنگه هرمز هم جزء خاک کشور عمان می‌باشد، علاوه بر آن ارتفاع آن برای عبور کشتی‌های اقیانوس پیما غیرممکن می‌باشد. همچنین در زمان جنگ بخش‌هایی از جنوب تنگه هرمز توسط سپاه مین‌گذاری شده است. البته باز شدن تنگه هرمز طبق این تفاهم‌نامه، باعث گردیده است که قیمت نفت برنت بشکه‌ای حدود ۳۰ دلار کاهش

پیدا کند، لذا این موضوع باعث تبلیغات ترامپ به عنوان موضوع جنگ ۳۸ روزه با ایران شده است.

با گذشت کمتر از یک هفته از امضاء تفاهم‌نامه به صورت دیجیتالی (توسط پزشک‌یان و ترامپ و با مکانیزم غیرمستقیم با میانجیگری دولت پاکستان و قطر) تضادهای در خارج بین آمریکا و ایران در خصوص مدیریت تنگه هرمز و در داخل کشور بین طرفداران جبهه پایداری با محمد باقر قالیباف و دولت پزشک‌یان در خصوص مخالفت آن‌ها با این تفاهم‌نامه و تلقی آن‌ها با رویکرد چپ‌روانه به مبارزه با آمریکا و راست‌روانه خواندن مذاکره، با آمریکا در گرفت. در خصوص تضاد ایران و آمریکا نسبت به این تفاهم‌نامه، باید بر کلی بودن بندهای این تفاهم‌نامه تکیه بکنیم. چراکه طبق خواسته ایران در این تفاهم:

اولاً جنگ اسرائیل با لبنان باید پایان پیدا بکند و اسرائیل از جنوب لبنان که اشغال کرده است، بیرون برود. ولی برعکس این موضوع در اجرای این بند آمریکا با دولت وابسته لبنان قرارداد دیگری بین اسرائیل و دولت لبنان علیه حزب الله لبنان

بسته‌اند که مطابق آن اسرائیل تا زمان خلع سلاح حزب الله از جنوب لبنان بیرون نمی‌رود. پر پیداست که این موضوع کاملاً ضد درخواست ایران در تفاهم‌نامه فوق می‌باشد.

ثانیاً در خصوص موضوع تنگه هرمز در این تفاهم‌نامه، علاوه بر عدم حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و دخالت آمریکا در امر کشورهای جنوب خلیج فارس، تثبیت مدیریت ایران بر تنگه هرمز با مشورت دولت عمان پیش‌بینی شده است. البته آمریکا از فردای امضای تفاهم‌نامه فوق با شرکت در جلسه شورای همکاری کشورهای خلیج فارس، دوباره مسیر تثبیت قدرت و پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای جنوب خلیج فارس در پیش گرفت و همراه با آن به نفی تثبیت مدیریت کشور ایران بر تنگه هرمز ادامه داد، همین امر باعث گردید که ابتدا نیروی دریایی سپاه که وظیفه‌اش تثبیت مدیریت ایران بر تنگه هرمز بود، به یک کشتی با پرچم سنگاپور توسط چند فروند پهپاد حمله نماید و پس از آن آمریکا توسط جنگنده‌های خود در پایگاه‌های نظامی خود در کویت و بحرین، برج‌های مخابراتی قشم و سیری و غیره، مورد حمله

نظامی قرار داد. همان شب سپاه در انتقام این حمله آمریکا، به پایگاه‌های نظامی آمریکا در بحرین و کویت حمله کرد و این جنگ تا سه روز بین ایران و آمریکا بر سر موضوع تثبیت مدیریت ایران بر تنگه هرمز ادامه داشته است و البته این آتش زیر خاکستر هر آن امکان مشتعل شدن برای بار دیگر دارد.

ثالثاً موضوع دیگر این تفاهم‌نامه استرداد بخشی از پول‌های بلوکه شده ایران می‌باشد که آنچنانکه قبلاً مطرح کردیم حجم این پول‌های بلوکه شده بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار می‌شود. که محصول فروش نفت‌ها و برق فروخته شده کشور ایران به کشورهای دیگر می‌باشد. البته در این تفاهم‌نامه قرار شد ابتدا بخش از این دلارهای بلوکه شده آن هم به صورت کالاهای پزشکی و دارو و محصولات کشاورزی و غیره مسترد گردد البته ۶ میلیارد از این دلارهای بلوکه در بانک مرکزی قطر قرار دارد که این مبلغ مربوط به استرداد پول نفت‌های فروخته شده به کره جنوبی می‌باشد.

علی‌ایحال، این تفاهم‌نامه قبل از اینکه پس از ۶۰ روز بدل به توافق بشود، بر اثر

اختلاف مدیریت تنگه هرمز توسط ایران و آمریکا، اجرای تفاهم‌نامه غیرممکن گردید و آمریکا برای بار سوم جنگ خود را با ایران از سر گرفت. لازم به ذکر است که در بند پنجم تفاهم‌نامه ایران و آمریکا قبلاً مدیریت ایران بر تنگه هرمز در صورت مشورت با کشور عمان پذیرفته می‌شود اما در زمان اجرای تفاهم‌نامه، آمریکا دریافت که از آنجایی که عمان حاضر نیست در مدیریت تنگه هرمز مکانیزم مشابه مانند ایران داشته باشد، در نتیجه مدیریت تنگه هرمز به صورت کامل در اختیار ایران می‌شود. و قطعاً مدیریت ایران بر تنگه هرمز، بسترساز ترک پایگاه‌های آمریکا از کشورهای جنوب خلیج فارس می‌شود، لذا آمریکا مدیریت ایران در تنگه هرمز و رفت و آمد کشتی‌ها در شمال تنگه هرمز که متعلق به کشور ایران می‌باشد مردود خواند و معتقد به مدیریت خود بر تنگه هرمز و عبور و مرور کشتی‌ها فقط در قسمت جنوب

تنگه هرمز که وابسته به کشور عمان می‌باشد گردید. برعکس ایران معتقد به عبور و مرور کشتی‌ها از شمال تنگه هرمز که متعلق به ایران می‌باشد و بسترساز حاکمیت مدیریت ایران بر تنگه هرمز و حذف پایگاه‌های آمریکا در جنوب خلیج فارس می‌گردد.

علی هذا، همین امر باعث گردید که آمریکا تفاهم‌نامه را باطل نماید و دوباره محاصره دریایی بر عبور و مرور کشتی‌های ایران مستقر نماید و جنگ سوم خود را بر ایران تحمیل کند که این جنگ بیشتر بر استان‌های هرمزگان، بوشهر، خوزستان و جزایر جنوبی ایران تحمیل شده است و از طرف ایران هم این جنگ بر پایگاه‌های آمریکا در کویت، بحرین، عمان، قطر و اردن تحمیل شده است. که البته جنگ سوم آمریکا و ایران همچنان ادامه دارد. ●

پایان

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com